

حافظ
نزدیک شد آن دم که رفیق تو یگوید
دور از رخت این خسته و زنجور نمائندست

صفحه آخر

صاحب امتیاز:
مؤسسه همشهری
مدیر مسئول: محسن مهدیان
سرمدیر: دانیال معمار

سیاسی و دیپلماتیک:
مدیر: حسین ارچلو
شورنگار:
مدیر: پروانه بهرام نژاد
مدیر: مهتاب باقرپور

اقتصاد:
مدیر: حسین لطفی
مدیر: مهتاب موسوی پور

تماشگر:
مدیر: امیر محمد یعقوب پور
مدیر: لیلی فرسند

ایرانشهر:
مدیر: مهتاب موسوی پور
تندیس:
مدیر: سعید محمدی
مدیر: مهتاب سرخوش

سرخ:
مدیر: جواد عزیزی
مدیر: سعید فرونی
مدیر: علیرضا محمودی

سرمین من:
مدیر: محمد باریکانی

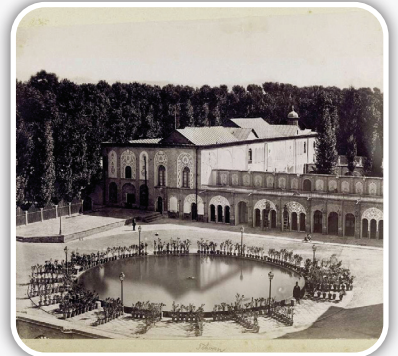
جامعه:
مدیر: مهتاب موسوی پور
گزارش:
مدیر: مهتاب سرخوش
مدیر: جواد عزیزی

سرخ:
مدیر: جواد عزیزی
مدیر: سعید فرونی
مدیر: علیرضا محمودی

طرح و گرافیک:
مدیر: محمد علی حلیمی

کوچه گرد

یک روایت و ۲ عکس قدیمی از عمارت مسعودیه



لیلا باقری

این یک عکس قدیمی از خانه مسعود میرزا ظل السلطان است که به آن می گویند عمارت مسعودیه و شما یکی، دو عکس در اینستاگرام تان یا در دیوار این خانه دارید. البته ما آن موقع از اینها زیاد داشتیم، اما شما دخیل خیلی هایشان را آوردید و لانه های تنگ و ترش ساختید... حالا مانده چندتا... یکیش خانه همین ظل السلطان که البته غلط کرد که ظل باشد... مردک با آن چشم های باغوری چون مادرش شاهزاده نبود، ولی عهد نشد... گمانم همان موقع عقده کرد... در قسوت لنگه نداشت... بچه هم بود قلب نداشت. یاد می آید: «در ایام طفولیت با هم در می خواندیم و طرف عصر که به اندرون می رفتیم، ظل السلطان که قبلا غلام بچه ها، خواهجها و کنیزها را وادار به گرفتن گنجشک کرده بود و آنان نیز امر او را اطاعت کرده بودند، گنجشکها را می گرفت و با میخ و چاقو چشم آنها را در آورده و در هوا رهایشان می کرد!

و می گفت: مظفر... مظفر... ببین چطور پرواز می کنه! یک مرتبه شاه رسید و کتک مفصلی به ظل السلطان زد و گوش مرا هم کشید و گفت با این پسر راه نرو.» خواستم بگویم هر کسی خانه قشنگ داشت، دلیل نمی شود دلش هم قشنگ باشد. همین اخوی بزرگ ما هرچی خانه قشنگ توی اصفهان بود ریمانند و جایش خیار و کمبزه... حکایتش را توی همین کوچه گرد گفته اند، دیگر مزاحم وقت همایونی ما نشوید. در پناه خدا باشید و سایه خدا که خود ما باشیم.

بخش داخل گیومه خاطره مظفرالدین شاه از ظل السلطان است، نقل شده در کتاب «تاریخ رجال ایران» نوشته «بهدی بامداد».



با اسکن این کیوار کد یادگست مربوط به یادداشت را ببینید.

تهرانگرام

دریاچه ای که مزرعه بود



دریاچه بزرگ چیتگر که حالا یکی از جاذبه های گردشگری تهران به حساب می آید، روزگاری نه چندان دور، جزء اراضی کن بود و به طایفه های «بزرگی ها» و «کارسازی» تعلق داشت. در گذشته درای به نام دره غمشی در سینه کوه وجود داشت، باغی با وسعت ۵۰ تا ۶۰ هزار متر در آن قرار گرفته بود و پایین دست آن هم اهالی در زمینی به وسعت ۴۰۰ هزار متر زراعت می کردند. در واقع، محل قدیمی دره غمشی، اکنون محدوده دریاچه چیتگر است. دره غمشی تا پایین می آمد و به کوهک می رفت.

پنجره ای به ظرافت دوران قاجار

شمس العماره، بنای دردانه تهران در عصر ناصری، میزبان نمایشگاه فرشی است که زندگی، هنر و ظرافت آن دوران را به مردم امروز تهران نشان می دهد



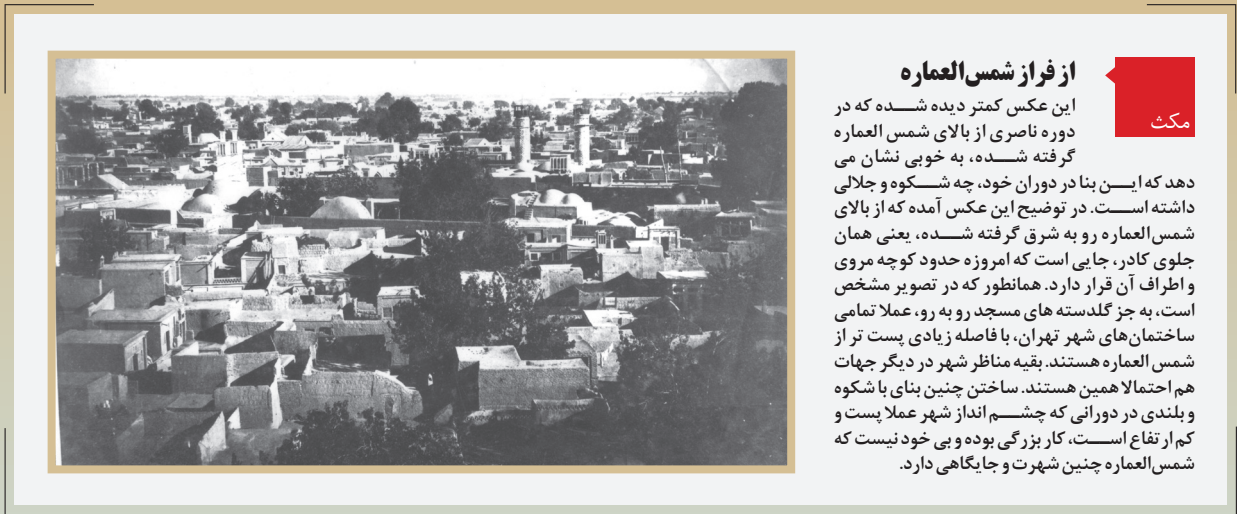
سیمروش طباطبایی پور

می گویند ناصرالدین شاه قاجار در سال های اول خلافتش بسا دیدن عکس ساختمان هایی بلند در شهرهای اروپایی، هوس کرد در کاخ گلستانش، عمارتی بلند بالا بسازند که هر وقت دلش گرفت، برود بالای پشت بام آن تا تهران زیر پایش باشد و بتواند با یک چرخ، یا پتخت و مردمش را ببیند. اینگونه شد که ۲ سال بعد، شمس العماره، بلندقدترین ساختمان تهران در آن روزگار در سمت شرقی کاخ گلستان

و به همت معیر الممالک متولد شد و چون اینگونه بناها را از روی عکس ساختمان های اروپایی ساختند، نامشان را بنای کارت پستالی گذاشتند. حالا این روزها، درهای عمارت باشکوه شمس العماره در کاخ گلستان با موضوع «فرش و زندگی در دارالخلافه» به روی علاقه مندان باز شده تا اقالیچه قجری را در کنار در و دیوارهای این عمارت باشکوه به نمایش در آید. به همین بهانه، نگاهی به شمس العماره، این خوشبخت عمارت های پایتخت و فرش هایش در روزگار دور می اندازیم.

از فراز شمس العماره

این عکس کمتر دیده شده که در دوره ناصری از بالای شمس العماره گرفته شده، به خوبی نشان می دهد که این بنا در دوران خود، چه شکوه و جلالی داشته است. در توضیح این عکس آمده که از بالای شمس العماره رو به شرق گرفته شده، یعنی همان جلوی کادر، جایی است که امروزه حدود کوچه مروی اطراف آن قرار دارد. همانطور که در تصویر مشخص است، به جز گلدسته های مسجد رو به رو، عملا تمامی ساختمان های شهر تهران، با فاصله زیادی پشت تراز شمس العماره هستند. بقیه مناظر شهر در دیگر جهات هم احتمالا همین هستند. ساختن چنین بنای باشکوه و بلندی در دورانی که جشنمندان شهر عملا بست و کم ارتفاع است، کار بزرگی بوده و بی خود نیست که شمس العماره چنین شهرت و جایگاهی دارد.



شگفتانده های شمس العماره

کاشی های هفت رنگ، آینه کاری های بی مانند، نقاشی های زیبا و سقف های آراسته، تنها بخشی از شگفتانده های این بنای ۱۵۷ ساله است که حالا درهایش به روی علاقه مندان باز شده، اما شاید مهم ترین ویژگی شمس العماره، تلفیق برخی عناصر معماری فرنگی با معماری ایرانی باشد. دیگر اینکه این بنا، از نخستین ساختمان های تهران است که در سازه آن از فلز استفاده شده. شمس العماره، همانطور که گفته شد، بلند بالاترین ساختمان آن روزهای تهران بود که ارتفاع بنا همراه با کلاه فرنگی اش، به ۳۰ متر می رسد؛ البته این در حالی است که بنای عالی قاپو در میسدان امام خمینی (ره) اصفهان، حدود ۱۸ متر بلندتر از شمس العماره است.

یادگار ملکه در قلب دارالخلافه

البته که موضوع توجه به ساعت و زمان، به دوره پارینه سنگی بازمی گردد، اما به کار بردن ساعت بر فراز این بنای دوره قاجار، نشان از مدرن بودن آن دارد. گفته اند که ساعت بنای شمس العماره را ویکتوریا، ملکه برناتیا به شاه قجری هدیه داده بود که بعد از ساخت شمس العماره، آن را بر فراز سازه آن قرار دادند. این ساعت، ناقوس بلندی هم داشت که صدایش در شهر شنیده می شد، صدایی گوشخراش که حتی همسایگان تهران را هم عاصی کرده بود. به دستور شاه، قرار شد صدایش را کم کنند که البته دستکاری ساعت، همانا و از کار افتادن آن هم همانا.

داستان فرش ها

حالا و هوای شمس العماره، انگار در بازگو کردن قصه فرش ها کمک می کند. یکی از فرش های این موزه، سجاده ناصرالدین شاه قاجار است، قالیچه ای در ابعاد یک در یک و نیم متر مربع که شاه قاجار روی آن نماز می خواند و در سفرنامه خود نیز اشاره ای به آن داشته است. این قالیچه اثری از غلامرضا کرمانی است و از نظر کیفیت و ظرافت و طراحی، کم نظیر است. برگزار کنندگان این رویداد، امیدوارند در آینده، مجموعه فرش های عمارت شمس العماره، کامل تر شود.

فرش هایش

یادداشت

ونک؛ محله ادیان

شهرها، روستاها، خیابان ها و محله ها عموماً با نمادها و نشانه های خاصی شناخته می شوند و تهران نیز از این قاعده مستثنای نیست. در سراسر این شهر، مکان ها، آیین ها، رویدادها و شخصیت های برجسته ای وجود دارند که نامشان با هویت تهران گره خورده و بخشی از تاریخ و فرهنگ آن را تشکیل می دهند. محله ونک که روزگاری بخشی از ششمیران بود و اکنون به عنوان یکی از مناطق تهران شناخته می شود، به باغ های سرسبز شهرت دارد، اما کمتر کسی می داند که این محله به دلیل تاریخچه و تنوع مذهبی اش می تواند به حق «محله ادیان» نامیده شود. این عنوان نمادین و شایسته، به خوبی معرف هویت فرهنگی این محله است.



اهالی ونک همواره در برخورد با سایر ادیان و اقوام مهاجر از نقاط مختلف کشور، با دیدگاه تسامح و مهمان نوازی رفتار کرده اند. از نمونه های این روحیه می توان به میزبانی از زائرانی اشاره کرد که قصد سفر به امامزاده داود را داشتند و می توانستند ساعت ها یا حتی چندین روز در کنار امامزاده قاضی الصابر اقامت کنند.

با نگاهی به تاریخ محله ونک درمی یابیم که مسلمانان، ارمنه، زرتشتی ها و کلیه های برای چندین قرن در کنار یکدیگر با صلح و آرامش زندگی کرده اند. این واقعیت نشان دهنده همزیستی مسالمت آمیز اقوام و ادیان مختلف در این محله است. حدود ۲۰۰ سال پیش، در دوران محمدشاه قاجار و به دستور حاج میرزا آغاسی، ۱۳ خانوار ارمنی از استان فارس به شرق روستای ونک مهاجر کردند و به دامداری مشغول شدند. آنها پس از مدتی در این منطقه خانه ها و کلیسای با حصاری پیرامون آن بنا کردند که به «قلعه ارمنه» معروف شد. ارمنه همواره با دیگر اهالی ونک در رفت و آمد و دادوستد بودند. هموطنان زرتشتی نیز از شهر یزد به محله ونک آمدند. از افراد مشهور زرتشتی ونک می توان از ارباب گشتاسب فیروزگر، بنیانگذار بیمارستان فیروزگر، نام برد. او با خرید ۲۰۰متر دنگ از املاک مستوفی الممالک به عنوان زمین مالک اراضی ونک شناخته می شود. امروزه در کوچه پس کوچه های این محله باغ هایی دیده می شود که متعلق به هموطنان زرتشتی است و حتی نام برخی خیابان ها و کوچه ها در ونک با نام آنها گره خورده است.

از دیگر اقلیت های دینی ساکن ونک، هموطنان کلیه هستند که در میان دیگر ساکنان ونک زندگی می کنند. از افراد سرشناس این جامعه می توان به خانواده رب النوعی اشاره کرد که مالک باغ هایی در ده ونک هستند. زندگی مسالمت آمیز پیروان ادیان مختلف در ونک نمادی از همزیستی و احترام متقابل است. این نوع همزیستی نه تنها به تقویت وحدت و همبستگی اجتماعی کمک می کند، بلکه به محله رنگ و بویی خاص می بخشد و فضای از همدلی و همکاری را ایجاد می کند. در این فرآیند، هر دین و فرهنگ فرصتی برای یادگیری و تبادل تجربیات به دیگر ادیان می دهد و محله به مکانی تبدیل می شود که در آن پیروان ادیان مختلف نه تنها از تفاوت هایشان آگاه می شوند، بلکه در سایه احترام متقابل، در کنار هم زندگی می کنند.

تهران نامه



گردوی یانی اوران؟

محله نیاوران هم مانند دیگر محله های شمال شهر که روزگاری یکی از ۳۳ پارچه آبادی ششمیران بودند، در روند توسعه شهر، حال و هوای گذشته اش را از دست داده است. درباره ناملنگاری نیاوران روایت های متعددی وجود دارد؛ برخی ریشه نام قدیم این آبادی را به دلیل درختان گردوی فراوان آن به «گردوی» یا «گردوی» مرتبط می دانند. برخی هم می گویند گردوی، نام برادر بهرام چوبین بوده که مدتی در این محله زندگی می کرده است. در روایت معتبرتر آمده که وقتی شاه قاجار در این منطقه برای خود باغی بلایقی دست و پا کرد، این محدوده، نیز از برای فراوان داشت؛ نیز از برای چنان آنبوه که حتی ساکنان آبادی های اطراف برای جمع کردن بی به این منطقه می آمدند. به عقیده ساکنان قدیمی نیاوران، همین مسئله موجب شد به تدریج نام «نی اوران» و «ردیان شمیرانی ها» شود و به مرور زمان این منطقه تهران با نام نیاوران شناخته شد.



عکس: همشهری - حامد خوشنویس